

بصورت «دوانا» پری یا «در سنگ نمشته»
«لغمان» دیدیم .

کشف این کتیبه در دوزبان یونانی و ارامی محتوی اخلاقیات هندی از نظر آئین و ادبیات و فرهنگ ایرانی و یونانی و هندی و اجتماع هر سه در سرزمین افغانستان اهمیت فوق العاده دارد و با احتراز از پیرایه های تخصصی اهمیت آنرا از پهلوی های مختلف بکمال ایجاز ذکر میکنیم .

اشوکا در سال ۲۶۰ ق م به سلطنت رسید و این کتیبه را که حیثیت (احکام اخلاقی) دارد و ده سال بعد در حوالی ۲۵۰ ق م در مجاورت مرکز (اراکوزی) (شهر کهنه قندهار) در دل کوه نقر کرده است .

قرار یک «در سواد» عظیم هند دیده شده اشوکا احکام و اندرز های اخلاقی خود را که ۱۴ قطعه آن به صفت (۱۴ احکام اساسی) از طرف اروپائی ها شناخته شده علی العموم به زبان های محلی هر نقطه (پراکریت ها) صادر و حک میگرد . در قندهار کتیبه او به دوزبان خارجی نوشته شده که یکی (ارامی) و دیگری (یونانی) است و به شرحیکه در صفحه های پیشتر در این دوزبان یادگار دوره های تسلط یونانو - باختری میباشد که یکی بعد دیگر هر کدام دو قرن درین سرزمین حاکمیت داشتند ، درین وقت حتماً کدام زبان مجلسی هم در حوزة ارغنداب بوده ولی به عقیده زبان شناسان رسم الخط نداشت و نوشته نمیشد .

شبهه ای نیست که اصل احکام در یکی از پراکریت های مروج عصر اشوکا از دارالانشاء سلطنتی صادر شده و مترجمان و منشیان یونانی قندهاری که در هر دو زبان ممارست کامل داشتند و حتماً به پراکریت هم آشنا بودند

به ترجمه متون اقدام کرده اند . ناگفته نماند که متن یونانی در سر و متن آرامی با بیان در خاتمه گرفته شده یعنی یونانی را بر ارامی ترجیح داده اند . اگر چه ترجمه یونانی کوتاه تر و ترجمه آرامی کشال تر و سنگین تر است ولی در تحریر اولی (۱۴) سطر آغاز کتیبه و دومی (۸) سطر پایان را اشغال کرده . ترجمه متن (یونانی) و (ارامی) از نظر مطالبات تخصصی زبان شناسی فرق هائی دارد که در جزئیات آن اینجا کاری ندارم ولی از ذکر یک مطلب ناگزیرم که برخی کلمات و اصطلاحات متن ترجمه آرامی دلالت به این میکنند که عده ای از اهالی قندهار درین زمان پیرو آئین (مزد نیزم) (مزدی سنا) یا (زرتشتی) بودند . ترجمه آزاد دو متن قرار آتی است ترجمه متن یونانی این « ده سال بعد از جلوس (پیو داسس) پادشاه یعنی (اشوکا) مراتب احکام اخلاقی خود را اعلام کرد و ازان تاریخ به بعد مردم در روی زمین دین دار تر و خوشبخت تر شدند . پادشاه و سایر مردمان و همه شکاربان و ماهیگیران حتی کسانیکه بر خواهشات خود حاکمیت نداشتند از کشتن زنده جان دست کشیدند و بر عکس گذشته به پدر و مادر و بزرگان احترام قابل شدند و بدین طریق زندگانی بهتر و برای همگان مفید تر شد . »

ترجمه متن ارامی :

« چون ده سال گذشت سرور ما پادشاه (پری یاداریسی) در استقرار حقیقت برخاست و ازان تاریخ به بعد بدی برای همه مردمان و بد قسمتان رو به کاهش نهاد و معدوم شد و صلح و صفا و خوشی بر تمام روی زمین پرتو افکند . چون برای مطبخ سلطنتی حیوانات را کمتر می کشتند همه مردم شکاربان و

ماهگیران از گرفتن و کشتن زنده جان دست گرفتند. هکذا لجام گسیخته‌ها برآه آمدند و احترام مادر و پدر و سال خوردگان طبق وظایفی که قسمت بر آنها نهاده‌ام شد. از همه مرمان دین دارد آخرت پرسش نیست و احترام این احکام برای همه مردم مفید بود و مفید تر خواهد شد.»



سومین کتیبه که تنها به زبان یونانی از همین پادشاه دیانت خواه و انسان دوست هندی در دست داریم از شهر کهنه قندهار پیدا شده. موسیو دانیل شلوم بر ژو عضو (اکادمی کتیبه‌ها و آثار ادبی فرانسه) در اکادمی مذکور زیر عنوان (کتیبه جدید یونانی اشوکا) بیانیه ایراد داشته که در نشریه جلسات ماهی ژانویه - ژون - ۱۹۶۴ با تبصره‌های عالمانه جمعی دیگر مخصوصاً (لوی روبر) نشر شده. ترجمه آزاد متن این کتیبه را از روی ترجمه فرانسوی استاد شلوم بر ژو داده و بعد با الهام از نظریات موسیو لوی روبر **بیرامون** محیط فرهنگی و ادبی این عصر مطالبی بیان میکنم اینک ترجمه حصه اول متن:

«ترحم و حاکمیت بر خود در تمام مکان تفکری ارزش دارد و بالاخص کسی را بر خود حاکم میتوان گفت که بر زبان خود حاکم باشد. مردم با **از خود ستایی** بهره‌مند و در هیچ باب بر کسی عیب نگیرند این کار نیست بیهوده، بهتر است بهر نحوی از آنجا دیگران را ستایش کنیم و از بدگویی دیگران اجتناب و رژیم بدین طریق خود بزرگ میشویم و دیگران با صفای خاطر با ما پیش آمد میکنند و اگر خلاف این روش رفتار کنیم هم به شهرت ماصدمه میرسد و هم

حس دشمنی دیگران را علیه خود برمی انگیزیم کسانی که خود را می ستایند و دیگران را تحقیر میکنند بی اندازه خود خواه استند کسانی که میخواهند درخشان تر جلوه کنند در حقیقت خود را در تاریکی فرو می برند احترام متقابل را هیچ است پسندیده و هر یک با دیدن درز دیگری را به پذیرد بدین طریق دانش انسان زیاد میشود و آنچه میدانند یک به دیگر مبادله میکنند. از تکرار این اندر زها حتی به کسانی که از آن پیروی میکنند خود داری ننمایند تا همیشه مردم در راه خیر اندیشی **پو** یا **با** یادار باشند.»

ترجمه حصه دوم:

«پو و اداسس (یعنی اشوکا) در سال هشتم سلطنت ایالت «کلنگا» را فتح کرد. صد هزار نفر درین جنگ کشته شد و چند هزار نفر مرد و صد و پنجاه هزار نفر دستگیر و اسیر گردید و در نتیجه این واقعه جانکاه پادشاه بی نهایت آسوده و غمگین شد، در او حس ترحم و شفقت پیدا شد. از کشتن زنده جان بکلی دست برداشت و ترحم و شفقت را شعار خود ساخت و مردمی پیش گرفت و اعلام کرد تا بر همینها و روحانیون و همه ساکنان (کلنگا) از نیات خیر خواهانه شاه آگاه شوند و استاد و پدر و مادر را دوست بدانند و احترام کنند و دوستان و رفیقان خود را با بازی ندهند و با غلامان و نوکران به کمال رافت و ممداری رفتار نمایند و چون در واقعه (کلنگا) از مردمان مردم دار و انسان منش بعضی مردم و بعضی اسیر شده بودند پادشاه بی نهایت متأثر شد...»

قرار یکجمله گفتم اشوکا روی هم رفته ۱۴ احکام اخلاقی دارد که در شمال و شرق و غرب

هند معمولا روی اجزای یا ستون های سنگی نقر شده ۱۰ این احکام چهارده گانه هیچ گاه بکده یکه اعلام نشده بلکه همیشه بحیثیت یک مجموعه احکام یا مقررات اخلاقی ثبت و به مراد گوسزد گردیده .

سنگ نبشته شهر کهنه قندهار مشتمل بر دو حکم ازین احکام است که قسمتی از حکم دوازدهم و قسمت بیشتری از حکم سیزدهم را در بر بگیرد. سر حکم ۱۲ و آخر حکم ۱۳ ناقص است ، ناقص به این معنی که لوحه سنگ مکشوفه که ۶۹ سانتی طول و ۴۵ سانتی عرض و ۲ یا ۳ سانتی ضخامت دارد در پائین و بالای خود لوحه های دیگری داشته که امید است روزی کشف شود. به این ترتیب استاد سلوم برژه چنین می بندارد که تمام هر چهارده احکام اخلاقی شاهنشاه موریا در زبان یونانی ترجمه و در بدنه عماری نصب شده بود و به گمان غالب ما نند سنگ نبشته سرپوزه قندهار که به دو زبان است متن (آرامی) هم داشته که آنهم روزی بدست خواهد آمد .

فرانسه کرده کتیبه های یونانی مکشوفه از افغانستان در جهان فرهنگ و ادب اهمیت فوق العاده دارد. این دانشمند بزرگ معاصر که در شناسایی کتیبه فرهنگ و ادب و زبان یونانی بد طولی دارد معتقد است که از نظر ماهیت ادبی زبان یونانی این کتیبه اصالت دارد و بهترین یونانی است که در سلاست و روانی با بهترین طرز تجریر و تکلم خود یونان قرن سوم ق م مشا بهت بهم میرساند زبان شناس مذکور هنوز کتیبه های مکشوفه امساله ای خانم را ندیده و آنچه تبصره نموده است همه اش مربوط به کتیبه های یونانی قندهار است که در فاصله ۶ سال یکی بعد دیگری ظاهر شد ، طوری که بیشتر گفتم متون آرامی و یونانی کتیبه های قندهار همه ترجمه است که از روی اصل متون در انشا سلطنتی اشوکا ترجمه شده . احکام اخلاقی اشوکا در هند همه به زبان هندی متوسط یعنی پر اکریت ها نوشته شده ولی از پس اصطلاحات فلسفی و ادبی در آن موجود است دانشمندان فرانسوی معتقد است که کتیبه های یونانی



کار و سرگرمی پر افتخار

از سال ۱۹۵۸ تا حال در ظرف این هشت سال اخیر پنج کتیبه یونانی سه از خرابی های ای خانم از **کرانه** های اموری در یابو دو کتیبه (یکی همراه با کتیبه آرامی) از شهر کهنه قندهار از حوزه ارغنداب پیدا شده . قرار تبصره هائی که موسیو (لوی روبر) پیرامون بیانات سلوم برژه در اکادمی (کتیبه ها و آثار ادبی)

اشو کا مخصوصاً کتیبه شهر کهنه قند هسار
مستقیم از روی متن سانسکریت به یونانی
ترجمه شده است. ترجمه یونانی قرار بیکه از
روی مقایسه بامتون پرا کریت بر می آید ترجمه
آزاد ولی دقیق است و اصطلاحات علمی و فلسفی
و ادبی دوره پلاطونی یونان قدیم که قرن ۴ و ۳ ق م
باشد در آن جلوه گر است چنانچه به اساس
نظریات دانشمند فرانسوی اصطلاحات فلسفی و
روش منطقی (پیتاگورس) و (افلاطون) و (ارسطو)
(خنوکرات) و (خنوفن) و (اپوکرات) را
در آن میتوان دید. بهمین منوال اصطلاحات
سیاسی قرن چهارم ق م که در یونان در میان
دربار شاهان معمول بود در آن مراعات شده



موضوع نگارش و اعلام احکام به زبان
های یونانی و آرامی از طرف شاهنشاه هندی
در حوزه ارغنداب امریست که دقت و توجیه
میخواهد زیرا این دو زبان هیچ کدما زبان
محلّی (ارا کوزی) نبوده و زبان های خارجی
محسوب میشدند که یکی با هخامنشی ها و دیگری
با یونانی ها معمول و مروج شد. چون در کتیبه
دو زبانی سر پوزه رجحان به زبان یونانی
داده شد، و در صخره اول احکام بدان زبان
نوشته شده و از کتیبه شهر کهنه قند هسار
عجالتاً تنها متن یونانی آنرا در دست داریم
طبعاً سوالی به خاطر میگذرد که مخاطب این
همه احکام و اندرزهای اخلاقی کی بوده ؟
شبهه می نیست که دستورهای اخلاقی که جنبه
آفاقی و جهانی داشت اینجا برای اهالی
حوزه ارغنداب نوشته شده و معلوم میشود
که عده یونانی و عده اهالی محلّی یونانی
زبان زیاد بوده و علی العموم در همین شهر
کهنه قند هسار میزیستند. از روز عبور اسکندر
از قندهار تا روز نگارش کتیبه های یونانی

اشو کا درین شهر ۸۰ سال میگذرد که در طی
۳۰ سال اول آن افغانستان جز قلمرو
سلطنت یونانی سلوسی ها بود در ۵۰ سال
دیگر موریا های هند در جنوب هند و کش دست
یافتند و یونانیان باختری در شمال سلسله
کوه مندکور ماندند. از روی وضاحت زبان
و سبک ترجمه معلوم میشود که در میان یونانیان
مسکونه قندهار قدیم علما و نویسندگان
و دانشمندان وجود داشت. «موسیو لوی روبر»
در دنباله تبصره های محققانه خود به تفصیل
بیشتر وارد شده و اظهار نظر میکند که به
شهادت اسناد مکشوفه به جرئت میتوان گفت
که در میان یونانیان ارا کوزی طبقات ممتاز
فرهنگی وجود داشت و در میان ایشان فیلسوفان
و متفکران عالی مقامی زندگی میگردند که
از اصطلاحات فلسفی استادان فلسفه یونان
چون ارسطو و افلاطون و غیره آگاه بودند
و با اینکه از نظر ساجه جغرافیایی از یونان
دور افتاده بودند از نظر ادب رابطه آنها
قطع نشده بود و میتوان گفت که فرهنگ
یونانی از یونان تا افغانستان بصورت
متجانس بیک سویه عالی باقی مانده بود.
بعقیده دانشمند فرانسوی ترجمه احکام
اخلاقی (اشو کا) از سانسکریت به یونانی
بدست همین فیلسوفان و حکمای یونانی قندهاری
صورت گرفته و ایشان یعنی یونانیان ارا کوزی
که یک نسل و نسل در دیار ما گذرانیده
بودند با نگهداشت زبان و فرهنگ خود به
زبان سانسکریت و پرا کریت های عصر اشو کا
آشنائی و وقوف کامل داشتند و الا ترجمه
مطالب فلسفی و اخلاقی در بهترین پیرایه های
ادبی کار هر کس نیست و انانی که به اشکال
ترجمه در روزگار مروزی ما واقف اند خوب
قضایات میتوانند که محیط ادبی و علمی ارا کوزی

در طی قرن سوم ق م چقدر آراسته و پیراسته بود . راجع به محیط ادبی این زمان که دامنه آن حتماً در شمال و جنوب هند و کش از باختر تا اراکوزی یکسان گسترش داشت سخنان زیاد میتوان گفت ، برای اینکه بتوانیم از نظر دانشمندی درین زمینه روشنی افکننده باشیم قسمتی از نظریات موسیولوی روبر را ترجمه میکنم :

«فیلسوفان یونانی اراکوزی و کسانی که از اهالی محلی زبان و دستور ایشان را فرا گرفته بودند تنها نماینده طبقه فرهنگی آنجا نبودند . از روی احتیاجات اجتماع میتوان گفت که طبقه ادب از معلم بسیط گرفته که مبادی زبان و پارچه های اشعار هومر را بیاموزاند تا هنرمندان «آر تیس تها» هیکل تراشان ، نقاشان ، حکماکان ، شعرا موسیقی نوازان و اکتوران و غیره همه وجود داشتند . معمولاً سنگ تراشان یعنی کسانی که با خطاطی و حکاکی و حجاری مطالب را در لوحه های سنگی نقر میکردند فراموش میشوند حال آنکه ایشان در اثبات و ایقاع و انتقال ادب و فرهنگ در جهان دانش و بینش نقش پر ازنده دارند و مثال بارز آن همین سنگ نیشته های قندهار است که فرهنگ هندی و یونانی را در سرزمین افغانستان بهم آشنا و ملاقای ساخته اند . گفتم که اکتوران و باز یگران در میان یونانی های قندهار بودند البته نمیگویم که حتماً مانند یونانیان بابل که تیاتر منظمی به شکل تیاتر های (اتن) و (اپی دور) داشتند در قندهار هم همین قسم تیاتر بمیان آورده بودند ولی چون مراتب هنر در اما در عصر یونانی مدنظر گرفته شود به آسانی تصور میتوان کرد که ساختن صحنه بسیطی با آواز و یزان گردن یک پرده

در هوای آزاد و اجرای نمایش نامه های کوچک کار مشکلی نبود و تا تیر چنین کاری بر اهالی محلی و بر خود یونانی های فیلسوف منش و بیکرسان و صورنگر منکری ندارد چنانچه تا تیر احکام اخلاقی فرهنگ هندی بر یونانی های اراکوزی مسلم و ثابت است .»



آشوکا : در کتیبه های هندی خود میگوید که در قلمرو سلطنت او (یونا) و (کمبوچه) بودند . این مطلب در احکام سیزدهم پادشاه مورا یا قید است . چون در کتیبه شهر کهنه قندهار قسمت اخیر این احکام در کدام لوحه دیگر مانده که هنوز بدست نیامده از اقوام داخل قلمرو مورا یا ذکر نیست . این (یوناها) و (کمبوچه ها) کی ها بودند ؟ و بعد از کشف احکام آشوکا در متون یونانی از اراکوزی شبیه مانده که (یوناها) همان یونانیان اراکوزی بودند و به اساسی که ذکر کردیم عده آنها زیاد بود و در میان این عده طبقه فرهنگی با سطح دانش مختلف از استاد عادی گرفته تا نمایشگران و مشگران و موسیقی نوازان و فلاسفه وجود داشت .

در عصر سلطنت آشوکا افغانستان شمالی و سایر خاک های آسیا و افریقا تاحوزه نیل بدست پادشاهان یونانی احفاد جنرال های سابق اسکندر اداره میشد . در حوزه نیل معاصر او بطلمیوس دوم و در حوزه های دجله و فرات معاصر او انتیوکوش دوم سلطنت میکردند . آشوکا میگوید که نزد این پادشاهان رسول وا یلمچی فرستاده اخلاقیات خود را تبلیغ کرده . به اساس نظر دانشمندان فرانسوی (شلوم برژه)

و (لوی روبر) همین فیلسوفان و دانشمندان و اهل خبرت یونانی یا یونانی شده قندها را عامل ارتباط بین پادشاه موریا و پادشاهان یونانی غرب آسیا و حوزه نیل بحساب میرفتند ایشان از وجود این پادشاهان به شاهنشاه موریا اطلاعات مفید دادند و واسطه مراد و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی میان شاه هندی و شاهان یونانی شدند.

در صورتیکه اشوکا از رجال دریاری خود کسانی را به سفارت تعیین کرده باشد یونانیان قندها را یا قندها را یونانی زبان در ذیل حواشی سفرای اشوکا بودند و رهنمایی و ترجمانی میان طرفین بعهده آنها بود.



بیایم بر سر (کمبوجیه ها) ۱۰ این ها کی بودند؟ یونانی ها اگر بیگانه بودند (کمبوجیه ها) اهالی خود سرزمین (اراکوزی) باشند گمان قسمتی از وطن ما بودند که تعیین دامنه و سمت رها یشگاه آنها اگر محض روی دانستن زبان آرامی حساب شود خارج شهر قدیم قندها را و حتی خارج حوزه ارغنداب چندان مشکل نیست. (بن و نیست) متخصص فرانسوی زبان های ایرانی و استاد (کولژد و فرانس) که بکشور ما هم مسافرتی کرده است به استناد منابع پراکریت هندی میگوید که (یونا) و (کمبوجیه) طوری بهم پیوست زندگی میگردند که در متون پراکریت فرمان ۱۳ (اشوکا) هر دو قوم یا هر دو دسته مردم بیک نام مشترک (یونا کمبوجیه) یعنی (یونا کمبوجیه) یاد شده اند. این دانشمندان بزرگ مطالب دیگری پیرامون این قوم در مجله ژورنال از یاتیک (سال ۱۹۵۸) در ذیل مقاله (کتیبه دوزبانی یونانی و آرامی اشوکا) اظهار کرده که چسبیده از آن اقتباس و ترجمه میکنیم:

«در نظر هندی ها (کمبوجیه) مردمانی بودند خارجی، از عادات مخصوص آنها یکی تریبیه اسپهای اهلی بود که خون آن شهرت داشت. یک کلمه از زبان آنها را دانشمندان صرفی و تحوی سانسکریت بنام (یاشکه) که محتملاً استاد (پانی نی) بود و مقدم بر قرن ۴ ق م میزیست در اثر خود موسوم به (نی رو کته) یاد کرده و آن کلمه عبارت از (شواتیر) و (شواتی) است که (رفتن) معنی داشت و این یکی از افعال السته ایرانی است که در او ستایی بصورت (شو) و در فارسی بشکل (شدن) باقی مانده.

پس بدین ترتیب می بینیم که (کمبوجیه) مردمانی بودند غیر هندی، سوار کار و تریبیه کننده اسپهای اعلی و با یونانی ها پیوستگی نزدیکی داشتند. به اساس یکی از کتب بودائی یکی از (جاتا کاهها) کمبوجیه ها از نظر معتقدات هم با هندی ها فرق داشتند و یک فرق بارز آنها این بود که امحای حشرات و مار و کرم و بقه را جزو وظایف مذهبی می شمردند و این یکی از احکام اساسی آئین (مزدیسنا) است که در (ویدوات) به پیروان خود امر میدهد که باید صدها هزار مار و بقه و سنگ پست و مورد و مگس را بکشند. (هرودوت) هم به ملاحظه میرساند که مو بدان بارو حایان مصری بیشتر از این ناحیه تفاوت داشتند که بیدریغ، به طیب خاطر مورچه و مار و حشرات و پرندگان را از بین می بردند.

چون (کمبوجیه) ها هم به همین صفت کشنده حشرات مضره و مورد و مار شناخته شده اند میتوان استنتاج کرد که از نظر عقیده پیرو آئین مزدیسنا بودند. علاوه بر آنچه گفتیم از روی وجود چند

کلمه ایرانی در متن (آرامی) کتیبه اشوکا سه نتیجه ذیل را استخراج می‌توانیم :

الف: به اساس رسو ۲ و سوابق ادبی و حماسی سانسکریت چنانی که در فرمان‌های اشوکا ذکر شده (یونا) یعنی یونانی‌ها و (کمبوچه) در میان همسایگان شمال غرب هند دو ملتی بودند بهم پیوسته و مر بوط. در صورتیکه طرف خطاب متن یونانی کتیبه سرپوزه قندهار (یونا)‌ها باشد می‌توانیم بگوئیم که طرف خطاب متن (آرامی) کمبوچه‌ها بودند.

ب: عنعنه هندی (کمبوچه) را ملتی سوار کار ایرانی نژاد می‌شناسد منشی و نویسنده متن آرامی کتیبه سرپوزه سنت عصر هخامنشی را ادامه داده و به زبان و رسم الخط آرامی که رسمیت آن هنوز باقی بود احکام پادشاه هندی را ترجمه و نشر کرده‌اند و حتی کلمات ایرانی را در آن متن بکار برده‌اند.

ج: برخی عرف و عادات کمبوچه به آئین مزدیسنا مطابقت داشت. در متن (آرامی) اصطلاحاتی است که پابند بودن (کمبوچه) را به آیین مزدیسنا مینمایاند چون روشن ساختن بیشتر موضوع قوم (کمبوچه) به تاریخ ما را تباط دارد چند سطر بدینچه از زبان بن و نیست گفته شد می‌افزایم :

شبهه می‌نیست که متون ایرانی قومی را به نام (کمبوچه) نمی‌شناسد. کمبوچه‌ها به یکی از اسننه ایرانی متکلم بودند و در تریبه اسپ کمال مهارت و شهرت داشتند و بحیث سوارکاران ما هر شناخته شده‌اند، چون مسکن ایشان در شمال غرب هند شناخته شده و با یونانی‌ها افلا بکجا و متصل هم می‌زیستند (در قندهار ثابت شده) باید جزه باشند گان افغانستان شرقی و جنوبی و جنوب غربی باشند. برخی (کمبوچه)‌ها را عیارت

از اهالی کابل دانسته‌اند. بهترین سوار کاران ما در جنوب هند و کشور راه کابل قندهار در حال حاضر قبایل ترک و خصوصاً اندراست که در تریبه اسپ و سوارکاری و شطارت و نیزه بازی مهارت کامل دارند و درین سال‌های اخیر در مراسم جشن استقلال بهترین سرگرمی خارجی‌ها را همین سوارکاران و همین اسپ‌های عالی و شطارت سواران آن تشکیل می‌دهد. اهالی این گوشه و طین مانند اکثر ساکنان افغانستان هنوز هم در طی قرن‌های ۴ و ۳ و ۲ پیر و آئین مزدیسنا یعنی زرتشتی بودند که هنوز به اساسات قدیم خود باقی بود و فوراً عصر ساسانی به میان نیامده بود. علاوه برین در منابع هندی افغان‌ها علی‌العموم به صفت سوارکاران شناخته شده‌اند و این هم به همان صفت کمبوچه‌ها مطابقت دارد. پس نتیجه گرفته می‌توانیم که کمبوچه‌ها همان مردمان محلی بودند که وجود آنها در حوزه ارغنداب ثابت است و به احتمال زیاد در حوزه ترنگ و حوانی غزنه و گردیز و ننگرهار تا کناره‌های اباسین منبسط بودند. زمین‌داری و مال‌داری و خصوصاً تریبه اسپ شعار زندگی آنها بود. در دوره د و صد ساله هخامنشی فرهنگ ایرانی و زبان و رسم الخط آرامی در میان آنها متداول شد و چون در شهر کهنه قندهار با یونانی‌ها پهلوی به پهلوزندگانی می‌کردند اشوکا پادشاه موزیا اهمیت و عمومیت و حتی رسمیت زبان‌های یونانی و آرامی را مدنظر گرفته و احکام اخلاقی خود را به دو زبان مذکور در سنگ‌نبشته‌های قندهار به آنها اعلام کرده است.



آشوکا در حوالی اواسط قرن سو ۴ ق

مبلمان بوداتی را برای تبلیغ آئین
و فلسفه هندی به کشور ما فرستاد و چون جنوب
هند و کش تا حوزه ارغنداب بدست موریاها
بود آئین نو به سرعت درین حدود بیشترت کرد.
دورترین آثار این دیانت بشکل استوپه
بودایی فراز شهر کهنه قندهار بن یکی از
برجستگی های کوه قیطول کشف و عکاسی
شده. بودیزم از سرحدات شرقی پیش آمده
رفت و به تدریج در نیمه شرقی افغانستان
اول پهلوی آئین مزدیسنا جای گرفت و بعد
درین حدود جای آنرا اشغال کرد و مراکز
مهمی مانند هده، و بامیان و سمنگان و بلخ
پیدا کرد و هزار سال کامل تا اواخر قرن
۹ مسیحی در بعضی نقاط کهنستانی مانند
(بامیان) دوام نمود: قراریکه دیدیم از
خمس اخیر قرن ۶ ق م تا حوالی ۱۳۰ ق م در
دوطی مرورق قرن باهخامنشی ها و با یونانی
ها فرهنگ ایرانی و یونانی از طرف غرب
به خاک های کشور ما رسید و ریشه دوانید.
از اواسط قرن سوم ق م فلسفه و فرهنگ هندی
در لباس آئین بودایی از طرف شرق راه
خود را باز کرد و آهسته آهسته **پهن** شد
و **گسترش** یافت ولی در طول سه قرن بهمان
شکل اولیه خود با چهره خشک و اساسات
(ارتودوکسی) طریقه (هنایانا) یا (راه کوچک
نجات) که یگانه طریقه مذهبی بودایی بود
باقی ماند. از نظر **هنر** هم مقید و محصور در
عالم (سمبولیک) بود و هنوز جرئت نداشت که
در تمثیل (بودا) و قصه های مربوط به زندگانی
او به ساختن پیکر و یا نقش صورت او اقدام
کند.



در حوالی ۱۳۵ تا ۱۳۰ ق م با ظهور
اقوام (سیتی) یا (اسکائی) و وارد شدن عناصر

بادیه نشینان آسیای مرکزی از **ماری**
اگسوس (بادریای آمو) جنبش هایی در خاک های
افغانستان پدید می آید. به اصطلاح قدیمی
خود ما این بادیه نشینان همان (تورانی)
هایی هستند که با داستان و افسانه و پارچه
های ادب حماسی اوستایی (پهلویک) یا پهلوی
شمالی یا (اشکانی) و **پهلوی و فارسی** خاطره
های آنها به ما رسیده. همانطور که گفتیم
اقوام (تورانی) که اسکائی ها شاخه ای از
آنها میباشند در روزگار قدیم نزد ما
مجهول نبوده و تحقیقات جدید بنام سرمت و
سیمیری و سیت و پارت و کوشانی همه را شناخته
و از هم تمیز میدهد و در حجاری های تخت
جمشید ایشان را با کلاهای نمادی مخروطی
مشاهده میکنیم و قیافه ها و **پیکره های** دسته
کوشانی آنرا بعد از اینکه وارد **دیبا** ما
شده اند در مکتب های مختلف هنری در
نقاط مختلف شمال و جنوب هند و کش و در
خاک های هندی بینیم.

گفتیم که با ظهور اقوام سیتی روی صحنه
تاریخ افغانستان جنبش هایی درین سرزمین
پدیدار شد. این جنبش ها پهلوی های آسیای
و اجتماعی و فرهنگی و ادبی داشت که به قسمت
های اول و دوم آن در اینجاسر و کارنداریم
و محض برای اینکه از نظر زمان و مکان
چو کاتی برای دو قسمت دیگر معین کرده
باشیم در چند سطر مختصر همین قدر متذکر
میشویم که در آنسر ظهور اشکانی ها مرکز
دولت یونانی با ختری از شمال به جنوب
هند و کش منتقل شد و قبایل اسکائی از
شمال به شمال غرب و از حوزه هری رود به
حوزه سفلی **هیرمند** منتشر شدند و این ناحیه
به نام شان (ساکستانه) معروف شد که بعدها
(سجستان) و (سیستان) گردید. ایشان درین